

## شهادت امام جواد (ع) تسلیت باد

### زندگینامه امام جواد (ع)

امام نهم شیعیان حضرت جواد (ع) در ۱۰ رجب سال ۱۹۵ هجری در مدینه به دنیا آمد.

نام نامی اش محمد معروف به جواد و تقی است. القاب دیگری مانند: رضی و متقی نیز داشته، ولی تقی از همه معروفتر می باشد. مادر گرمی اش سبیکه یا خیزران است که این دو نام در تاریخ زندگی آن حضرت ثبت است.

امام محمد تقی (ع) هنگام وفات پدر ۸ ساله بود. پس از شهادت جانگداز حضرت رضا علیه السلام در اواخر ماه صفر سال ۲۰۳ ه.م مقام امامت به فرزند ارجمندش حضرت جوادالائمه (ع) انتقال یافت. مأمون خلیفه عباسی که همچون سایر خلفای بنی عباس از پیشرفت معنوی و نفوذ باطنی امامان معصوم و گسترش فضایل آنها در بین مردم هراس داشت، سعی کرد ابن الرضا را تحت مراقبت خاص خویش قرار دهد. " از اینجا بود که مأمون نخستین کاری که کرد، دختر خویش ام الفضل را به ازدواج حضرت امام جواد (ع) درآورد، تا مراقبی دایمی و از درون خانه، بر امام گمارده باشد.

رنجهای دایمی که امام جواد (ع) از ناحیه این مأمور خانگی برده است، در تاریخ معروف است. " از روشهایی که مأمون در مورد حضرت رضا (ع) به کار می بست، تشکیل مجالس بحث و مناظره بود. مأمون و بعد معتصم عباسی می خواستند از این راه - به گمان باطل خود - امام (ع) را در تنگنا قرار دهند. در مورد فرزندش حضرت جواد (ع) نیز چنین روشی را به کار بستند. به خصوص که در آغاز امامت هنوز سنی از عمر امام جواد (ع) نگذشته بود. مأمون نمی دانست که مقام ولایت و امامت که موهبتی است الهی، بستگی به کمی و زیادی سالیهای عمر ندارد.

باری، حضرت جواد (ع) با عمر کوتاه خود که همچون نوگل بهاران زودگذر بود، و در دوره ای که فرقه های مختلف اسلامی و غیر اسلامی در میدان رشد و نمو یافته بودند و دانشمندان بزرگی در این دوران، زندگی می کردند و علوم و فنون سایر

ملتها پیشرفت نموده و کتابهای زیادی به زبان عربی ترجمه و در دسترس قرار گرفته بود، با کمی سن وارد بحثهای علمی گردید و با سرمایه خدایی امامت که از سرچشمه ولایت مطلقه و الهام ربانی مایه گرفته بود، احکام اسلامی را مانند پدران و اجداد بزرگوارش گسترش داد و به تعلیم و ارشاد پرداخت و به مسائل بسیاری پاسخ گفت.

برای نمونه، یکی از مناظره های ( = احتجاجات ) حضرت امام محمد تقی (ع) را در زیر نقل می کنیم: " عیاشی در تفسیر خود از ذرقان که همنشین و دوست احمد بن ابی دؤاد بود، نقل می کند که ذرقان گفت: روزی دوستش ( ابن ابی دؤاد ) از دربار معتصم عباسی برگشت و بسیار گرفته و پریشان حال به نظر رسید. گفتیم: چه شده است که امروز این چنین ناراحتی؟ گفت: در حضور خلیفه و ابوجعفر فرزند علی بن موسی الرضا جریان پیش آمد که مایه شرمساری و خواری ما گردید. گفتیم: چگونه؟ گفت: سارق را به حضور خلیفه آورده بودند که سرقتش آشکار و دزد اقرار به دزدی کرده بود. خلیفه طریقه اجرای حد و قصاص را پرسید. عده ای از فقها حاضر بودند، خلیفه دستور داد بقیه فقیهان را نیز حاضر کردند، و محمد بن علی الرضا را هم خواست.

خلیفه از ما پرسید: حد اسلامی چگونه باید جاری شود؟ من گفتیم: از مچ دست باید قطع گردد. خلیفه گفت: به چه دلیل؟ گفتیم: به دلیل آنکه دست شامل انگشتان و کف دست تا مچ دست است، و در قرآن کریم در آیه تیمم آمده است: فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم. بسیاری از فقیهان حاضر در جلسه گفته مرا تصدیق کردند. یک دسته از علماء گفتند: باید دست را از مرفق برید. خلیفه پرسید: به چه دلیل؟ گفتند: به دلیل آیه وضو که در قرآن کریم آمده است: ... و ایدیکم الی المرافق. و این آیه نشان می دهد که دست دزد را باید از مرفق برید. دسته دیگر گفتند: دست را از شانه باید برید چون دست شامل تمام این اجزاء می شود. و چون بحث و اختلاف پیش آمد، خلیفه روی به حضرت ابوجعفر محمد بن علی کرد و گفت: یا اباجعفر، شما در این مسأله چه می گوئید؟ آن حضرت فرمود: علمای شما در این باره سخن گفتند. من را از بیان مطلب معذور بدار.

خلیفه گفت: به خدا سوگند که شما باید نظر خود را بیان کنید. حضرت جواد فرمود: اکنون که من را سوگند می دهی پاسخ آن را می گویم. این

مطالبی که علمای اهل سنت درباره حد دزدی بیان کردند خطاست. حد صحیح اسلامی آن است که باید انگشتان دست را غیر از انگشت ابهام قطع کرد. خلیفه پرسید: چرا؟ امام (ع) فرمود: زیرا رسول الله (ص) فرموده است سجود باید بر هفت عضو از بدن انجام شود: پیشانی، دو کف دست، دو سر زانو، دو انگشت ابهام پا، و اگر دست را از شانه یا مرفق یا مچ قطع کنند برای سجده حق تعالی محلی باقی نمی ماند، و در قرآن کریم آمده است " و ان المساجد لله ... " سجده گاه ها از آن خداست، پس کسی نباید آنها را ببرد. معتصم از این حکم الهی و منطقی بسیار مسرور شد، و آن را تصدیق کرد و امر نمود انگشتان دزد را برابر حکم حضرت جواد (ع) قطع کردند. ذرقان می گوید: ابن ابی دؤاد سخت پریشان شده بود، که چرا نظر او در محضر خلیفه رد شده است.

سه روز پس از این جریان نزد معتصم رفت و گفت: یا امیرالمؤمنین، آمده ام تو را نصیحتی کنم و این نصیحت را به شکرانه محبتی که نسبت به ما داری می گویم. معتصم گفت: بگو. ابن ابی دؤاد گفت: وقتی مجلسی از فقها و علما تشکیل می دهی تا یک مسأله یا مسأله ای را در آنجا مطرح کنی، همه بزرگان کشوری و لشکری حاضر هستند، حتی خادمان و دربانان و پاسبانان شاهد آن مجلس و گفتگوهایی که در حضور تو می شود هستند، و چون می بینند که رأی علمای بزرگ تو در برابر رأی محمد بن علی الجواد ارزشی ندارد، کم کم مردم به آن حضرت توجه می کنند و خلافت از خاندان تو به خانواده آل علی منتقل می گردد، و پایه های قدرت و شوکت تو متزلزل می گردد.

این بدگویی و اندرز غرض آلود در وجود معتصم کار کرد و از آن روز در صد برآمد این مشعل نورانی و این سرچشمه دانش و فضیلت را خاموش سازد. این روش را - قبل از معتصم - مأمون نیز در مورد حضرت جوادالائمه (ع) به کار می برد، چنانکه در آغاز امامت امام نهم، مأمون دوباره دست به تشکیل مجالس مناظره زد و از جمله از یحیی بن اکثم که قاضی بزرگ دربار وی بود، خواست تا از امام (ع) پرسشهایی کند، شاید بتواند از این راه به موقعیت امام (ع) ضربتی وارد کند. اما نشد، و اما

از همه این مناظرات سربلند روزی از آنجا که " یحیی بن اکثم " به اشاره مأمون می خواست پرسشهای خود را مطرح سازد مأمون نیز موافقت کرد، و امام جواد (ع) و همه بزرگان و

دانشمندان را در مجلس حاضر کرد. مأمون نسبت به حضرت امام محمد تقی (ع) احترام بسیار کرد و آنگاه از یحیی خواست آنچه می خواهد بپرسد. یحیی که پیرمردی سالمند بود، پس از اجازه مأمون و حضرت جواد (ع) گفت: اجازه می فرمایم مسأله ای از فقه بپرسم؟ حضرت جواد فرمود: آنچه دلت می خواهد بپرس. یحیی بن اکثم پرسید: اگر کسی در حال احرام قتل صید کرد چه باید بکند؟ حضرت جواد (ع) فرمود: آیا قاتل صید محل بوده یا محرم؟ عالم بوده یا جاهل؟ به عمد صید کرده یا خطا؟ محرم آزاد بوده یا بنده؟ صغیر بوده یا کبیر؟ اول قتل او بوده یا صیاد بوده و کارش صید بوده؟ آیا حیوانی را که کشته است صید تمام بوده یا بچه صید؟ آیا در این قتل پشیمان شده یا نه؟ آیا این عمل در شب بوده یا روز؟ احرام محرم برای عمره بوده یا احرام حج؟ یحیی دچار حیرت عجیبی شد. نمی دانست چگونه جواب گوید. سر به زیر انداخت و عرق خجالت بر سر و رویش نشست. درباریان به یکدیگر نگاه می کردند. مأمون نیز که سخت آشفته حال شده بود در میان سکوتی که بر مجلس حکمفرما بود، روی به بنی عباس و اطرافیان کرد و گفت: - دیدید و ابوجعفر محمد بن علی الرضا را شناختید؟ سپس بحث را تغییر داد تا از حیرت حاضران بکاهد. باری، موقعیت امام جواد (ع) پس از این مناظرات بیشتر استوار شد. امام جواد (ع) در مدت ۱۷ سال دوران امامت به نشر و تعلیم حقایق اسلام پرداخت، و شاگردان و اصحاب برجسته ای داشت که: هر یک خود قله ای بودند از قله های فرهنگ و معارف اسلامی مانند: ابن ابی عمیر بغدادی، ابوجعفر محمد بن سنان زاهری، احمد بن ابی نصر بزنطی کوفی، ابوتمام حبیب اوس طائی - شاعر شیعی مشهور - ابوالحسن علی بن مهزیار اهوازی و فضل بن شاذان نیشابوری که در قرن سوم هجری می زیسته اند.

اینان نیز (همچنانکه امام بزرگوارشان همیشه تحت نظر بود) هر کدام به گونه ای مورد تعقیب و گرفتاری بودند. فضل بن شاذان را از نیشابور بیرون کردند. عبدالله بن طاهر چنین کرد و سپس کتب او را تفتیش کرد و چون مطالب آن کتابها را - درباره توحید و ... - به او گفتند قانع نشد و گفت می خواهم عقیده سیاسی او را نیز بدانم. ابوتمام شاعر نیز از این امر بی بهره نبود، امیرانی که خود اهل شعر و ادب بودند حاضر نبودند شعر او را - که

بهترین شاعر آن روزگار بود، چنانکه در تاریخ ادبیات عرب و اسلام معروف است - بشنوند و نسخه از آن داشته باشند.

اگر کسی شعر او را برای آنان، بدون اطلاع قبلی، می نوشت و آنان از شعر لذت می بردند و آن را می پسندیدند، همین که آگاه می شدند که از ابوتمام است یعنی شاعر شیعی معتقد به امام جواد (ع) و مروج آن مرام، دستور می دادند که آن نوشته را پاره کنند. ابن ابی عمیر - عالم ثقة مورد اعتماد بزرگ - نیز در زمان هارون و مأمون، محتتهای بسیار دید، او را سالها زندانی کردند، تازیانه ها زدند. کتابهای او را که مأخذ عمده علم دین بود، گرفتند و باعث تلف شدن آن شدند و ... بدین سان دستگاه جبار عباسی با هواخواهان علم و فضیلت رفتار می کرد و چه ظالمانه!

### شهادت حضرت جواد (ع)

این نوگل باغ ولایت و عصمت گرچه کوتاه عمر بود ولی رنگ و بویش مشام جانها را بهره مند ساخت. آثار فکری و روایاتی که از آن حضرت نقل شده و مسائلی را که آن امام پاسخ گفته و کلماتی که از آن حضرت بر جای مانده، تا ابد زینت بخش صفحات تاریخ اسلام است.

دوران عمر آن امام بزرگوار ۲۵ سال و دوره امامتش ۱۷ سال بوده است. معتصم عباسی از حضرت جواد (ع) دعوت کرد که از مدینه به بغداد بیاید. امام جواد در ماه محرم سال ۲۲۰ هجری به بغداد وارد شد. معتصم که عمومی ام الفضل زوجه حضرت جواد بود، با جعفر پسر مأمون و ام الفضل بر قتل آن حضرت همدستان شدند.

علت این امر - همچنان که اشاره کردیم - این اندیشه شوم بود که مبدا خلافت از بنی عباس به علویان منتقل شود. از این جهت، درصدد تحریک ام الفضل برآمدند و به وی گفتند تو دختر و برادرزاده خلیفه هستی، و احترامت از هر جهت لازم است و شوهر تو محمد بن علی الجواد، مادر علی هادی فرزند خود را بر تو رجحان می نهد.

این دو تن آن قدر وسوسه کردند تا ام الفضل - چنان که روش زنان نازاست - تحت تأثیر حسادت قرار گرفت و در باطن از شوهر بزرگوار جوانش آزرده خاطر شد و به تحریک و تلقین معتصم و جعفر برادرش، تسلیم گردید. آنگاه این دو فرد جنایتکار سعی کشنده در انگور وارد کردند و به خانه امام فرستاده تا سیاه روی دو جهان، ام الفضل، آنها را به شوهرش بخوراند. ام الفضل طبق انگور

را در برابر امام جواد (ع) گذاشت، و از انگورها تعریف و توصیف کرد و حضرت جواد (ع) را به خوردن انگور وادار و در این امر اصرار کرد. امام جواد (ع) مقداری از آن انگور را تناول فرمود. چیزی نگذشت آثار سم را در وجود خود احساس فرمود و درد و رنج شدیدی بر آن حضرت عارض گشت. ام الفضل سیه کار با دیدن آن حالت دردناک در شوهر جوان، پشیمان و گریان شد، اما پشیمانی سودی نداشت. حضرت جواد (ع) فرمود: چرا گریه می کنی؟ اکنون که مرا کشتی گریه تو سودی ندارد. بدان که خداوند متعال در این چند روزه دنیا تو را به دردی مبتلا کند و به روزگاری بیفتی که نتوانی از آن نجات بیابی. در مورد مسموم کردن حضرت جواد (ع) قولهای دیگری هم نقل شده است.

### زنان و فرزندان حضرت جواد (ع)

زن حضرت جواد (ع) ام الفضل دختر مأمون بود. حضرت جواد (ع) از ام الفضل فرزندی نداشت. حضرت امام محمد تقی زوجه دیگری مشهور به ام ولد و به نام سمانه مغربیه داشته است. فرزندان آن حضرت را ۴ پسر و ۴ دختر نوشته اند بدین شرح:

- ۱ - حضرت ابوالحسن امام علی النقی (هادی) ۲
- ابواحمد موسی مبرقع ۳ - ابواحمد حسین ۴ - ابوموسی عمران ۵ - فاطمه ۶ - خدیجه ۷ - ام کلثوم ۸ - حکیمه حضرت جواد (ع) مانند جده اش فاطمه زهرا زندگانی کوتاه و عمری سراسر رنج و مظلومیت داشت. بدخواهان نگذاشتند این مشعل نورانی نورافشانی کند. امام نهم ما در آخر ماه ذیقعد سال ۲۲۰ ه. به سرای جاویدان شتافت. قبر مطهرش در کاظمیه یا کاظمین است، عقب قبر منور جدش حضرت موسی بن جعفر (ع) زیارتگاه شیعیان و دوستداران است.

امور فرهنگی آموزشکده خاتم النبیین زرنند